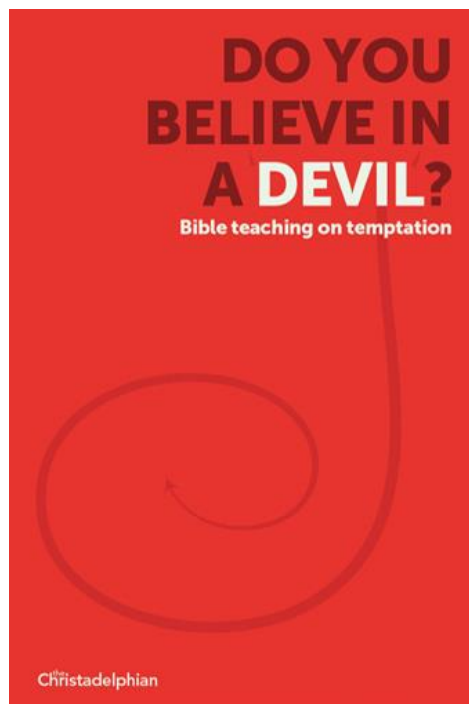


# آیا شما به یک ابلیس اعتقاد دارید؟

آموزه های کتاب مقدس در باره وسوسه



بیش از یکصد سال پیش این سطور (توسط یک نویسنده ناشناس) در کنار یک نقاشی در باره شکوه و عظمت شیطان نگاشته شده بود:

«این او است، با شاخ و سم،

روحانیون خطاب به شیطان می گویند:

که او در یک مکان گرم زندگی می کند

جایی که ارواح و اجنه همه شادی می کنند.

می گویند که او دُمی بلند و بزرگ دارد،

و با خود یک چنگک سه شاخه حمل می کند،

که گاهی از خانه ی نمورش بیرون می رود،

و در سراسر زمین قدم می زند.

می گویند که او می تواند به راحتی شکل خود را تغییر دهد.

در لباسی به شکل یک فرشته درخشان در آید،

و سپس، خود را به شکل یک شیر غُران در دل شب در آورد و

این که او می تواند به هر گونه که دوست دارد رفتار کند و هر کاری که بخواهد انجام دهد،

می تواند به طور همزمان در پنجاه مکان باشید.

و اینکه برای تحقق نقشه های شیطانی خودش،

می تواند مانند یک حکیم دانا و یا یک ابله کودن باشد."

امروزه بیشتر مردم دیگر اینطور به شیطان فکر نمی کنند. اما هنوز افراد زیادی هستند که معتقدند شیطان وجود دارد، و او قدرت بسیار زیادی برای شرارت دارد (برخی می گویند او یک فرشته ی رانده شده است) و دائماً در تلاش است تا بر روی زمین در بین انسان ها درکار خدا خرابکاری کند! آنها بر این باورند که این شیطان است که پنهانی در گوش انسان زمزمه می کند و آن ها را برای انجام گناهان و سوسه می کند. البته پذیرش چنین ایده ای با مشکلاتی واقعی روبرو است. اگر از ابتدا شیطان یک فرشته واقعی بود، چگونه علیه خدا قیام کرد؟ و چرا خدا به یک موجود ماوراء الطبیعه اجازه می دهد که در زمین در کارهایش خرابکاری کند؟ باری به هر جهت، هم اکنون شیطان کجاست؟ عملکرد واقعی او چگونه است؟

## ● از کجا بفهمیم؟

آن چیزی که روشن است، این است که این یک پرسش دینی است. بنابراین اگر می خواهیم پاسخ آن را پیدا کنیم، باید به کتاب مقدس رجوع کنیم، مرجعی بزرگ که همه چیزهایی را که در مورد خدا و عیسی مسیح لازم است بدانیم، به آن مراجعه می کنیم. برای پاسخ به چنین سوالی مهم چه مرجعی بهتر از کتاب مقدس سراغ دارید؟

در حال حاضر کتاب مقدس قطعاً اشاراتی به ابلیس و شیطان دارد. و بنابراین به کتاب مقدس می پردازیم. اما اجازه دهید در ابتدا یک چیز را روشن کنیم. ما باید تمام تلاش خود را بکنیم تا بفهمیم منظور خود نویسندگان کتاب مقدس از «ابلیس» و «شیطان» چیست.

در حالی که آیات کتاب مقدس را می خوانیم، برای ما بسیار آسان است که واژه های ابلیس و شیطان را هر گونه که ترجیح می دهیم معنا کنیم! و اگر این معنا همانی نباشد که نویسنده کتاب مقدس در نظر داشته است، پس ما در حال تغییر معنای واقعی هستیم!

بسیاری از ما تجربه بحث درباره ابلیس و شیطان با دیگران را داشته ایم و متوجه شده ایم که به نظر می رسد این بحث ها به جایی نمی رسد. و دلیل آن واضح است:

هنگامی که آیات کتاب مقدس خوانده می شود، ابلیس و شیطان توسط خوانندگان مختلف به معانی مختلف درک می شوند. نتیجه گیری روشن است. اگر بخواهیم به حقیقت در مورد ابلیس و شیطان برسیم، باید بفهمیم که منظور نویسندگان کتاب مقدس از استفاده از این اصطلاحات چیست. تکیه بر درک خود یا دیگران خوب نیست. باید بدانیم که نویسندگان کتاب مقدس که از خداوند الهام گرفته اند، از این موضوع مهم چه فهمیده اند.

بیاد داشته باشید که در اثر کوتاهی مانند این نمی توان تمام آیاتی را که در کتاب مقدس به ابلیس و شیطان اشاره می کند، بررسی کرد. اما آنچه ما واقعاً به آن نیاز داریم یک درک اساسی و کلیدی از معنای این واژه ها است. از این طریق، ما باید بتوانیم بسیاری از متون کتاب مقدس را رمزگشایی کنیم.

نخست به شیطان می پردازیم. برای یافتن این کلید حیاتی، مهم است که از عهد عتیق شروع کنیم، نه از عهد جدید. این ممکن است برای شنوندگان امروزی عجیب به نظر برسد، اما به یاد داشته باشید که عهد عتیق برای اولین بار قرن ها قبل از عهد جدید نوشته شده است.

و از آنجایی که هر دو واقعاً مکاشفه ای از جانب خدا می باشند، نویسندگان کتب عهد جدید، کتب عهد عتیق را به خوبی درک می کردند. این نویسندگان از آن نقل کردند و از اصطلاحات آن استفاده کرده و از جمله اصطلاحاتی که به کار برده اند شیطان است. (در واقع اصطلاح "ابلیس" به ندرت در عهد عتیق وجود دارد و با روشی که در عهد جدید استفاده می شود متفاوت است.)

بنابراین ما، با اصطلاح شیطان در کتب عهد عتیق شروع می کنیم. کلمه «شیطان» به چه معناست؟ پی بردن به آن کار سختی نیست. داستان "بلعام" را در نظر بگیرید که در روزهایی زندگی می کرد که بنی اسرائیل در بیابان سرگردان بودند.

او پیامبری بود که خداوند به او گفته بود که برای لعن و نفرین بنی اسرائیل به مأموریت مزدوری نرود. اما او پولی را که به عنوان جایزه به او پیشنهاد شده می خواست، پس رفت. همچنان که بر الاغی سوار بود و می رفت، ناگهان متوجه شد که فرشته خداوند راه او را مسدود کرده است: «فرشته خداوند به عنوان دشمن او در برابرش ایستاد و راه را بر او بست.» (کتاب اعداد 22:22)

## ● مخالف و یا دشمن

معادل کلمه "مخالف" کلمه "شیطان" است (که ما "شیطان" خود را از آن می گیریم) و معنای آن دقیقاً همین است. به دو چیز توجه کنید: شیطان در اینجا نام شخص نیست؛ یک کلمه معمولی به معنای مخالف یا همان دشمن است. این کلمه دوباره در ده آیه بعد تکرار می شود: فرشته به بلعام گفت: آگاه باش، "اینک من برای مقابله با تو آمده ام" (آیه 32) که به معنای واقعی کلمه یعنی "برای دشمنی با تو اینجا می باشم."

این برای اولین بار است که در اینجا کلمه شیطان به زبان عبری به چشم می خورد. توجه داشته باشید که این شیطان یک فرشته ی خوب است، «فرشته خداوند»، و آنچه که خدا می خواهد انجام

می دهد، نه یک فرد شرور و بدجنس! اگر در فهرست واژگان کتاب مقدس جستجو کنیم در می یابیم کلمه شیطان در کتب عهد قدیم به معنی دشمن و یا مخالف می باشد.

برای مثال، چرا داوود فریاد زد: «آیا شما (یوآب و برادرانش) باید دشمنان من (شیطان) باشید؟» (دوم سموئیل 19:22). و به همین ترتیب چند مورد دیگر از اینگونه موارد که معمولاً کنایه از انسان است.

## ● شیطان در کتاب ایوب

ما در اینجا به موردی بر می خوریم که به طور مکرر در کتاب مقدس از آن نقل شده است. چند آیه اول از فصل اول کتاب ایوب بیانگر زندگی او در سرزمین "اوز" است. او مردی خداترس بود که دارای ثروت فراوانی بود «روزی پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند شرفیاب شوند و شیطان نیز در میان آنها آمد.» (باب 1 آیه 6)

بعضی ها می گویند: «بفرمایید این هم دلیل، شیطان در بهشت در میان فرشتگان بوده است! او باید یک موجود فراطبیعی باشد!» اما اجازه دهید که قاعده اساسی خود را به خاطر بسپاریم:

ما باید واژه های کتاب مقدس را با مفاهیم کتاب مقدس درک کنیم. به عنوان مثال، به همین اصطلاح «پسران خدا» می پردازیم: درست است که یک بار در آیه 7 از باب 37 کتاب ایوب این اصطلاح، در مورد فرشتگان به کار رفته است، اما در کل کتاب مقدس اغلب از این اصطلاح برای مردان و زنانی استفاده می شود که خداپرست واقعی می باشند در مقابله با کسانی که اینگونه نیستند. چنانکه خداوند در آیات 6 و 7 از باب 43 کتاب اشعیا پیامبر، با استفاده از اصطلاح "پسران و دختران" خطاب به قوم بنی اسرائیل می گوید:

«پسرانم را از دوردست ها و دخترانم را از چهارگوشه زمین بیاورید، یعنی هر که به نام من خوانده شود...»

و مضاف بر اینکه، در عهد جدید، یوحنا رسول، در نامه اول خود در آیه 2 از باب 3 با اشاره به ایمانداران به مسیح، نوشت: "ای عزیزان، اینک ما همه فرزندان خدا هستیم...."

بنابراین، با توجه به آیه 6 از باب یک کتاب ایوب موضوع «پسران خدا» که «شیطان» نیز در میان آنها بود، نمی بایست مختص فرشتگان در بهشت باشد، آنها می توانند افرادی بر روی زمین نیز باشند. سوالی که اینجا ممکن است پیش آید این است که آنها اگر در بهشت نبودند، چگونه می توانستند «خود را در حضور خداوند حاضر کنند»؟ باز هم کتاب مقدس به ما پاسخ می دهد.

در آیه 14 از باب 31 کتاب تثنیه آمده است که یک بار به موسی و یوشع گفته شد که «خودشان را در «خیمه ملاقات» حاضر کنند، جایی که خداوند یوشع را به عنوان رهبر بعدی اسرائیل منصوب خواهد کرد. و همچنین در آیه 1 از باب 24 کتاب یوشع داریم که: "سالها بعد یوشع همه بزرگان قبایل اسرائیل را به شکیم دعوت کرد، جایی که «آنها خود را در حضور خدا حاضر کردند.»

همچنین در آیه 19 از باب 10 کتاب اول سموئیل خطاب به اسرائیل آمده است که: " خود را در حضور خداوند حاضر کنید..."

در عهد جدید در آیات 22 تا 24 از باب 2 کتاب لوقا آمده است که مریم، مادر عیسی، اندکی پس از تولد پسرش، به معبد اورشلیم آمد تا او را به خداوند تقدیم کند... و مطابق آنچه در شریعت خداوند گفته شده است، قربانی تقدیم کند»

پس با توجه به مطالب گفته شده عنوان «پسران خدا» در کتاب ایوب، که آمده بودند تا «در حضور خداوند حاضر شوند»، و همچنین قوم بنی اسرائیل که در کتاب تثنیه گرد هم آمده بودند تا خدا را در مکان تعیین شده و البته در حضور کاهن منصوب گردیده در آن زمان عبادت کنند، همه اینها صحنه هایی از عبادت بر روی زمین است نه در بهشت!

پس آن "شیطانی" که در میان پسران خدا آمده بود چیست؟ باید بگویم که در اینجا مترجمان انگلیسی واقعاً با ما منصفانه رفتار نکرده اند، زیرا همه آنچه در زبان عبری آمده است کلمه "دشمن یا مخالف" است. بکار بردن حرف بزرگ (S) در کلمه "Satan" (شیطان) اختراع خود مترجمان است، زیرا در زبان عبری هیچ تمایزی بین حروف بزرگ و سایر حروف وجود ندارد. مترجمان حتی در حاشیه نویسی نسخه اصلاح شده و مجاز، بدون هیچ مدرکی حرف نخست کلمه ی "Adversary" ("مخالف / دشمن) را با حرف بزرگ "A" نوشته اند و گفته اند که این "دشمن ویژه" همان "شیطان" است.

## ● خداوند قادر مطلق است

اما این دشمن چه کسی می تواند باشد؟ اگر آنها گروهی بودند که برای عبادت گرد هم می آمدند، او می تواند یکی از افراد آن گروه باشد. به عبارت دیگر او یکی از مردان آن گروه بوده که دشمن ایوب بوده و نسبت به ایوب حسادت می ورزید و بدنبال صدمه زدن به او بود. سوال دیگری که اینجا پیش می آید این است که در اینصورت چگونه می توان گفت وگویی بین خداوند و دشمن را دنبال کرد؟ باز هم خود کتاب مقدس پاسخ را ارائه می دهد، زیرا در زمان عهد عتیق، مردم اغلب از طریق کاهن منصوب در آن زمان، پیام هایی از جانب خدا دریافت می کردند.

برای مثال، زمانی که داوود می خواست بداند اراده خدا در باره او چیست، بیش از یک بار با کاهن مشورت کرد و کاهن از جانب خدا با او گفتگو کرد.

بنابراین این دشمن حسود ایوب ( که شاید خود را علی الظاهر دوست ایوب نشان می داد ) می تواند همان کاهن بوده باشد که به خدا گفت: «ایوب فقط به خاطر داشته هایش تو را ستایش می کند، اگر او را با چند مشکل رو در رو کنی، خواهید دید که عبادتش به طمع دارایی هایی هست که بدست آورده است! از آنجا که ایوب از اهداف بزرگ خداوند بود و او را براساس خواست خود بنده ای شایسته و کامل می دید، به دشمن اجازه داد تا خواسته حسادت آمیز خود را در مورد ایوب اجرا کند تا بداند که ایوب خداوند را به سبب خداوندیش ستایش میکند نه برای اموالی که بدست آورده

است. اما همانطور که کتاب مقدس به روشنی به ما می گوید، قدرت از آن "خدا" بود و نه "دشمن" (ایوب باب 2 آیات 4 تا 6)

بنابراین در این قسمت نه نیازی به شیطان به عنوان موجودی ماوراء الطبیعی است و نه دلیلی بر وجود آن می باشد. معمولاً همه این عبارات در مورد انسان بکار می رود. کلمه شیطان در عهد عتیق نیز به معنای دشمن است، اما همانطور که در مثال ایوب می بینیم، یک میل و گرایش طبیعی برای استفاده از آن بجای یک دشمن شرور ایجاد می شود.

## ● پترس - یک شیطان!

با در نظر گرفتن این پیش زمینه های ارزشمند، اکنون به نمونه ای از استفاده از کلمه «شیطان» در عهد جدید نگاه می پردازیم. پترس به تازگی بیانیه بزرگ خود را مبنی بر ایمان به عیسی به عنوان «مسیح، پسر خدای زنده» اعلام کرده بود و در نتیجه عیسی به او برکت داده بود. سپس عیسی در مورد سرنوشت خود صحبت کرد. او باید بر اساس تمایل و خواست و طرح پدرش به اورشلیم می رفت و در آنجا مشایخ و سران و کاهنان دین یهود او را می گرفتند و آزار و شکنجه می دادند تا کشته می شد، اما او در روز سوم دوباره برمی خاست (متی باب 16 آیه 21). از آنجا که پترس نه می توانست این گفته ها را درک کند و نه می توانست بپذیرد، شروع به ملامت نمودن عیسی مسیح کرد و گفت: «دور از جان شما سرورم! مبدا که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» به عبارت دیگر، "شما نباید به چنین عملی مبادرت ورزید". اما عیسی به پترس گفت: «ای شیطان از من دور شو، تو مانع راه منی.»

چرا عیسی مسیح پترس را «شیطان» خطاب کرد؟ زیرا او با عیسی به " مخالفت " ( دشمنی ) برخاست. او در تلاش بود تا سرورش را متقاعد کند تا از کاری را که او باید به خواست پدر آسمانی انجام دهد سرباز زند.

اگر پترس از رفتن عیسی مسیح ممانعت میکرد، عیسی بر خلاف خواست و تمایل پدرش عمل میکرد و قربانی بزرگ او به سبب گناهان بشر بر روی صلیب محقق نمی گردید. بنابراین عیسی مجبور شد به این «دشمن» یا به عبارتی دیگر شیطان بگوید که «پشت سر من قرار بگیر». و سپس اظهار نظری می کند که برای درک ما بسیار مهم است:

عیسی برای تأثیر گذاری بر پترس می گوید: «تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه خدایی!» ( متی باب 16 آیه 23 )

این مثال بسیار مهم در عهد جدید چند درس ارزشمند به ما می آموزد: اولاً، در اینجا «شیطان» یک مرد بود. دوماً، او خواست خدا را رد کرد. سوم، چیزی که او را برجسته می کرد این بود که او می خواست به جای اراده خداوند، اراده انسان را انجام دهد. همانطور که بعداً خواهیم دید این مهمترین سرنخ است.

اجازه دهید آنچه را که تاکنون آموخته ایم به خود یادآور شویم: «شیطان» یک دشمن است و تقریباً همیشه یک دشمن شرور. در مثال هایی که بر آنها نظری انداخته ایم، «شیطان» عبارت است از:

- فرشته خدا که اراده او را انجام می دهد.
  - مردی که خود را به عنوان یک خداپرست نشان می دهد.
  - انسان های دیگری که به عنوان «مخالفان و یا دشمنان» بودند.
  - و اکنون پطرس، شاگرد عیسی مسیح، که با انجام اراده خداوند مخالف بود.
- با این درک کلی از معنی "شیطان"، جا دارد که بسیاری از متون کتاب مقدس را به شکلی واضح تر درک نماییم.

## ● و اکنون ابلیس

- این یک واژه یونانی است، نه عبری، و بنابراین فقط در عهد جدید این واژه را می توان یافت.
- دوباره باید تلاش کنیم تا معنای واقعی این واژه را کشف کنیم. ما به راحتی می توانیم این کار را انجام دهیم، زیرا قسمت هایی وجود دارد که خود مترجمان به ما نشان داده اند.
- پولس رسول در نامه ای به تیموتائوس می گوید که «در روزهای آخر، زمان های سخت و پرفشاری فرا خواهد رسید». در این زمان ها «مردم خود پرست و پول دوست خواهند بود... تهمت زنان و غیره...» (دوم تیموتائوس 3: 1-3).
- "Slanderers" (تهمت زندگان) جمع کلمه ای است که معمولاً "ابلیس" (Devil) ترجمه می شود و با این واژه انگلیسی ما "diabolical" (شریرانه / اهریمنی) مرتبط است.
- او دوباره دستوراتی را در مورد نحوه رفتار ایمانداران هنگام ملاقات برای عبادت می دهد، به نحوه رفتار زنان اشاره می کند و میگوید:
- "به همین سان زنان نیز باید جدی باشند، از تهمت زندگان نباشند، اما معتدل و در خور اعتماد در همه چیز." (اول تیموتائوس 11:3)

باز هم این کلمه همان کلمه ای است که معمولاً به "ابلیس" ترجمه می شود اگرچه در اینجا جمع است. مترجمان در این دو قسمت معنای اصلی کلمه را به ما داده اند. یک بار دیگر توجه کنید: منظور از "Devil" (ابلیس) همان انسان ها می باشند. اما گواه اصلی برای درک «ابلیس» در کتب عهد جدید در فصل 2 کتاب عبرانیان است. با خواندن آیات اولیه این باب، مشخص می شود که شاگرد عیسی مسیح درباره سرورش عیسی و پیروانش می نویسد. او در اینجا پیروان را "فرزندان" می نامد. و در آیه 14 به بیانیه بزرگ خود در مورد "ابلیس" می رسد. ابتدا آن را به طور کامل در اینجا بیان می کنیم و سپس عبارت به عبارت آن را مرور می کنیم تا از درک آن مطمئن شویم:

"بنابراین از آنجا که فرزندان در جسم و خون (جسم و جان) شریک هستند، خود او نیز (عیسی) با طبیعت انسانیش شریک شد تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ دارد، یعنی "ابلیس" را نابود کند..." در عبارت اول کاملاً واضح می گوید که پیروان عیسی «جسم و خون» هستند، یعنی مردان

و زنان عادی هستند. عبارت دوم می گوید که عیسی همان ماهیت بشری را داشت، یعنی از «جسم و خون» است. این شاگرد باید در واقع بسیار دل نگران بوده باشد که لازم می داند خوانندگانش به وضوح بفهمند که ماهیت عیسی با پیروان او در طبیعت انسانی واقعاً یکسان است، زیرا او بر این نکته تأکید می کند:

" و بخشی از خود او نیز همان طبیعت انسانی است ". نیازی نبود که شاگرد عیسی مسیح به این شیوه تأکیدی بنویسد، مگر اینکه احساس کرده باشد که درک این حقیقت حیاتی برای خوانندگان اهمیت ویژه ای دارد که بدانند عیسی مسیح نیز از هر نظر یک انسان بود.

جمله سوم حامل سه پیام است:

● که عیسی ابلیس را نابود کرد.

● و او این کار را «از طریق مرگ» انجام داد، و این فقط می تواند از طریق مرگ خودش، با مردن خودش انجام پذیر باشد.

● و سوم اینکه ابلیس «قدرت مرگ» دارد.

قبل از اینکه جلوتر برویم، لازم است دلیل یک سوء تفاهم را شرح داده و روشن کنیم. خواننده، با خواندن عبارتی مانند «او کسی است که قدرت مرگ دارد»، طبیعتاً این تصور برایش ایجاد می شود که ابلیس باید یک شخص یا یک موجود باشد. اما لزوماً اینگونه نیست.

در انگلیسی ما یک سیستم بسیار ساده برای نشان دادن جنسیت داریم: همه افراد مذکر و منسوبین به این جنس را "He" (او، به معنی مذکر) خطاب می کنند و همه مونث‌ها و منسوبین به این جنس را "She" (او، به معنی مونث) خطاب می کنند و برای همه چیزهای دیگر که خنثی هستند "It" (آن، برای اشیا و موارد خنثی) بکار می برند.

و گاهی اوقات ما به بعضی از چیزها به گونه ای اشاره می کنیم که گویی آنها افراد هستند: برای مثال برای اشاره به یک کشتی از ضمیر مونث سوم شخص مفرد "She" به معنی "او" مونث استفاده می کنیم. به این کار در واقع شخصیت پردازی می گویند.

اما این موضوع در زبان یونانی (که عهد جدید به آن زبان نوشته شده است) متفاوت است. زبان یونانی دارای سه ضمیر جنسیت می باشد که به شکل دیگری از آنها استفاده می شود. البته مذکرها را 'He' یا 'او' و مونث‌ها 'She' یا 'او' خطاب می کنند. اما سایر چیزهای دیگر، ممکن است یکی از این سه جنس، مذکر، مونث یا خنثی باشند. در حال حاضر ضمیر یونانی برای ابلیس مذکر است، و بنابراین ضمیر مورد نظر برای آن "He" یا "او" است. اما این بیانگر اینکه ابلیس یک فرد می باشد یا نه، نیست. اگر بخواهیم ثابت کنیم که ابلیس انسان است یا نیست، باید دلیل خود را از جای دیگری بگیریم، نه از این تعبیر.

## ● نابود کردن ابلیس

اجازه دهید اکنون به «سه پیام» مندرج در آیه مطروحه دقیق تر بنگریم.



عیسی ابلیس را نابود کرد. بنابراین ابلیس "مرده" است، یا نهایتاً تا زمانی که کار عیسی به پایان برسد، نابود خواهد شد. اما دو نکته قابل توجه در مورد این پیام در آیه 14 از باب 2 کتاب عبرانیان وجود دارد. نویسنده عبرانیان می گوید که عیسی برای نابودی ابلیس در طبیعت انسان شریک شد. آیا این شگفت انگیز نیست؟ اگر هدف عیسی از بین بردن یک دشمن قدرتمند بود، آیا اگر مانند فرشتگان که دارای طبیعتی قوی و جاودانه هستند این کار را بهتر انجام نمی داد؟ او با سهیم شدن در ماهیت ضعیف انسانی که از جسم و خون است چه می توانست بکند؟ واضح است که در اینجا یک راز وجود دارد که نیاز به توضیح دارد.

اما این همه ماجرا نیست. نویسنده به وضوح می گوید که راهی که عیسی ابلیس را نابود کرد «از طریق مرگ» بود. حالا این فقط می تواند از طریق مرگ خودش باشد. چه راه خارق العاده ای برای خلاص شدن از شر یک دشمن قدرتمند! با مرگ خودش!؟

از این دو نکته، که برای پایان دادن به ابلیس، عیسی ابتدا در طبیعت ضعیف انسانی مشترک بود و سپس مجبور شد خودش بمیرد، در می یابیم که «ابلیس» کتاب مقدس باید چیزی کاملاً متفاوت از ایده موجود در باره ابلیس باشد.

هنگامی که به یک متن کتاب مقدس برخورد می کنید که درک آن دشوار باشد، برای کمک به درک آن همیشه می توانید متون مشابه دیگری که تقریباً بیانگر همان متن است هر چند با عبارات متفاوت را بیابید، متون راهگشای یکدیگر خواهند بود.

بر همین اساس چنین متنی که بتواند راهگشای ما باشد وجود دارد. همان نویسنده، در همان نامه، در آیه 26 از باب 9 کتاب عبرانیان، درباره مأموریت عیسی نگاشته و به نخستین بار آمدن عیسی مسیح (که منجر به مرگ او بر روی صلیب شد) اینگونه اشاره می کند:

"اما او اکنون یک بار برای همیشه در نقطه اوج تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود گناه را از میان بردارد."

بر اساس این گفته که می توان معانی بعضی از آیات دشوار را از آیات دیگر دریافت نمود در این مورد برای شاهد آیه 26 فوق می توان به آیه 14 از باب 2 کتاب عبرانیان رجوع کرد به این ترتیب ما فوراً و به روشنی متوجه می شویم که منظور از «قربانی نمودن خود» همان «با مرگ خود» است. بنابراین احتمال قریب به یقین سایر متون نیز به همین گونه است. اجازه دهید آنها را در کنار یکدیگر قرار دهیم:

عبرانیان باب 2 آیه 14	عبرانیان باب 9 آیه 26
از طریق مرگ خودش	با قربانی کردن خودش ↔
باشد که ابلیس را نابود کند	گناه را از بین ببرد ↔

از این متون ارزشمند و موازی درمی یابیم که «نابودی ابلیس» همان «دفع گناه» است. پس ابلیس باید اشاره به راهی برای نافرمانی و طغیان انسان بر علیه خداوند باشد که کتاب مقدس آنرا "گناه" می نامد.

## ● قدرت گناه

اکنون ما برای آزمودن این درک روش ارزشمندی داریم، زیرا عبرانیان 14:2 اعلام می کند که ابلیس «قدرت مرگ را دارد». بسیار خوب حالا می خواهیم بدانیم که از نظر کتاب مقدس چه چیزی این قدرت را دارد؟ پولس رسول پاسخ ما را در دو قسمت بسیار مفید در نامه به رومیان می دهد:

"همانطور که گناه بر مرگ حکمرانی کرد ... فیض نیز از طریق عیسی می تواند ما را به حیات جاویدان رهنمون سازد. برای زندگی جاودانی سلطنت کند." رومیان 21:5

در اینجا گناه به عنوان پادشاهی تلقی می شود که بر رعایای خود حکومت می کند. و مرگ معلول آن است یعنی نتیجه گناه مرگ است. و این شرح مبتنی بر آیه 23 از باب 6 کتاب رومیان است که می گوید: " زیرا مزد گناه مرگ است ، اما هدیه رایگان خداوند زندگی جاویدان در خداوند ما عیسی مسیح است." در اینجا گناه اربابی است که به بندگانش که او را خدمت میکنند مرگ پاداش می دهد. هر دوی این قسمت ها نمونه هایی از شخصیت پردازی هستند، یعنی از چیزی به گونه ای صحبت می شود که گویی یک شخص است در حالی که در واقع چنین نیست. در هر دوی آنها گناه تجلی یک شخصیت است و در هر دو به وضوح می توان تشخیص داد که این گناه است که «قدرت مرگ دارد». بنابراین کتاب مقدس به ما می گوید که ابلیس واقعی "گناه" است.

## ● دشمن واقعی خدا چیست؟

برای یک لحظه از این مطلب گریزی زده و به یک سوال بسیار مهم می پردازیم :

می خواهیم بدانیم که از دیدگاه کتاب مقدس دشمن بزرگ خداوند کیست؟ آیا او یک فرشته رانده شده است؟ آیا او یک روح مرموز است که سعی می کند بر روی زمین در کار خداوند خرابکاری کند؟ خیر ، اصلاً اینگونه نیست. از صفحه اول کتاب مقدس تا آخرین صفحه آن یک دشمن سرسخت در برابر هدف خداوند وجود دارد و آن قلب و ذهن انسان و اراده و تمایل مردان و زنان برای ارضای خواسته های خود در مکان ها و موقعیت های مختلف است.

ما قبلاً بر اساس آیه 23 از باب 16 کتاب متی به توبیخ شدن پطرس توسط عیسی مسیح اشاره ای داشته ایم: "ای شیطان، از من دور شو... تو مانع راه منی ، زیرا افکار تو انسانی است نه خدایی!" او تقریباً همین را به یهودیانی که او را طرد می کردند گفته بود. به آیه 44 از باب 8 کتاب یوحنا توجه کنید:

"شما به پدرانتان ابلیس تعلق دارید و در پی انجام امیال ( شهوات ) او هستید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت ، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست ...."

ما باید از خود بپرسیم: "شهوات" در سراسر کتاب مقدس با چه چیزهایی مربوط می شود؟ پاسخ روشن است: همیشه به ماهیت و ذات انسان ربط دارد.

پولس رسول در نامه خود به رومیان تمایلات طبیعی که در ذات انسان است را قویا بیان می کند. او زندگی کردن انسان بر اساس دستورات خداوند و در راه خدمت به خداوند را با زندگی در راه ارضای امیال طبیعی (جسم) مقایسه می کند و می گوید:

"اندیشیدن به جسم مرگ است، اما اندیشه کردن بر روح حیات و آرامش است." (رومیان 6:8)

بنابراین دو راه برای زندگی وجود دارد: تلاش برای انجام خواست خدا، یا انجام امیال و اراده خودمان. در باره انتخاب دوم پولس رسول این اظهار نظر تکان دهنده را بیان می کند:

«افکاری که بر جسم متمرکز است با خدا دشمنی می کنند.»

پس دشمن بزرگ خدا امیال و آرزوی انسان است. و این دشمن چه دشمن سرسختی می باشد! پولس در آیه 7 همان باب در این باره ادامه می دهد: " طرز فکر انسان نفسانی از خداوند فرمان نمی برد."

پولس رسول در آیات 16 و 17 از باب 5 خطاب به غلاتیان می گوید: " اگر به روح رفتار کنید تمایلات نفس را بجا نخواهید آورد. زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح بر خلاف نفس، و این دو بر ضد همدند، به گونه ای که دیگر نمی توانید هر آنچه را که می خواهید، بجا آورید."

## ● وسوسه های درون ما

پس در اینکه دشمن بزرگ خدا را کجا باید جستجو کنیم شکی نیست. این دشمن در قلب و ذهن و افکار خودمان است. بنابراین یعقوب به ما می گوید که منبع وسوسه های ما برای به بیراهه رفتن و انجام اشتباه کجاست، برای پیدا نمودن این منبع باید در خودمان به دنبال آن بگردیم. آیا یک روح ماوراءالطبیعی در گوشمان زمزمه می کند و ما را به بیراهه می کشاند؟ اصلا بدینگونه نیست. بر این اساس، او در آیات 14 و 15 از باب یک نامه خود می گوید:

" هنگامی که کسی وسوسه می شود، هوای نفس خود اوست که او را می فریبد."

در اینصورت " امیال " خود ما منشأ وسوسه های ماست. و یعقوب نتیجه آن را به ما یادآور می شود: " هوای نفس که آبتن شود، گناه می زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به بار می آورد."

تاریخ طولانی بشریت در کتاب مقدس به ما نشان می دهد که این آموزه چقدر درست است. نخستین زوج انسان (آدم و حوا) پیروی از امیال خود را بر فرمان خدا ترجیح دادند و گناه کردند. در نتیجه نسل بشر در «فساد و خشونت» سقوط کرد و خدا مجبور شد با نزول طوفان دربارہ آنها قضاوت کند.

بنی اسرائیل که توسط خدا از اسارت مصریان نجات یافته بودند و به این دلیل که قوم برگزیده خداوند بودند و از امتیاز ویژه ای برخوردار بودند ، با این حال کفران نعمات نموده و از پرستش خداوند روی گردانیده و به پرستش بت ها روی آوردند و مانند کافران و مردم بی ایمان به کارهای غیر اخلاقی که در اطراف آنها بوسیله خدا ناباوران انجام می شد گرایش پیدا کردند. عیسی مسیح ، پسر خدا، حقیقت و فیض پدرش را در میان مردم آشکار کرد، آنها دست رد بر سینه اش زدند و او را مصلوب کردند.

و در قرنهای بعد ، انسانها آموزه ها و فرمان های خداوند را کنار گذاشته و از راه او منحرف شدند. آری، دشمنان بزرگ خداوند، مردان و زنانی هستند که آموزه ها و فرامین خداوند را رها نموده و از آنها رویگردان شده و به دنبال برآورده نمودن خواسته ها و امیال خود می باشند.

## ● چگونگی کاربرد ابلیس و شیطان در زندگی

پس ابلیس و شیطان مظهر گناه هستند. یعنی کلماتی هستند که برای نشان دادن گناه به کار می روند. گاهی اوقات در یک فرد واحد مجسم می شود، ما دیدیم که پترس چگونه «شیطان» شد.

عیسی به شاگردان گفت: "مگر من شما دوازده نفر را برگزیده ام ، یکی از شما ابلیس است؟" (یوحنا 6:70). و آن یکی یهودا اسخریوطی بود که به او خیانت کرد. در این راستا، مار در باغ عدن می آید، که به حوا پیشنهاد کرد که آنچه خدا به او گفته درست نیست. بنابراین "مار" در کتاب مقدس به نمادی برای قدرت گناه تبدیل می شود.

گاهی می توان بدنه ای از مردم، بطور مثال یک حکومت را به ابلیس یا شیطان منتسب کرد. دو نمونه جالب از این موضوع را می توان در آیه 10 از باب 2 کتاب مکاشفه مشاهده کرد. یوحنا ی رسول در نامه خود به ایمانداران در اسمیرنا سخنانی را از عیسی اینگونه بیان می کند:

"از رنجی که خواهی کشید نترس ، با خبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزوده شوید ....تا به مرگ وفادار بمانید."

این در قرن اول پس از میلاد نوشته شده است، زمانی که ایمانداران به مسیح به دلیل ایمانشان توسط دولت بت پرست روم مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. این "ابلیس" بود که برخی از آنها را به زندان انداخت، و به درستی " ابلیس " نامیده می شد زیرا دشمن بندگان خدا بود.

یا در آیه 13، در پیام مسیح به " پرگاموم" آمده است : " من می دانم کجا ساکن هستید، آنجا که پایتخت شیطان است."

پس شیطان در پرگاموم حکومت کرد! این چیزی است که قطعاً به وقوع پیوسته است. بدون شک مقر حکومت رومیان در قسمتی از منطقه آسیا بود.

پترس همزمان با این کلمات در نامه اول خود در آیات 8 و 9 از باب 5 به آن آزار و شکنجه ها اشاره می کند:

"هوشیار باشید، مراقب باشید، زیرا دشمن شما، ابلیس، مانند شیری غران در چرخش است و به دنبال کسی است که او را بلعد."

از آنچه در ادامه می‌گوید روشن است که اشاره او واقعاً به مسیحیانی است که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، زیرا در ادامه همان آیات می‌گوید:

"پس در ایمان خود راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین آزار و اذیت‌ها روبرویند." در اینجا ابلیس در بدنه یک حکومت تجلی می‌کند و در اینجا حکومت بت پرست روم است که ابلیس خوانده می‌شود.

## ● وسوسه های عیسی

به هر حال ممکن است این موضوع روشن شده باشد که گاهی "ابلیس" یا "شیطان" به معنای سرچشمه و یا قدرت گناه بکار می‌روند. با این دانش می‌توانیم گزارش انجیل درباره وسوسه های عیسی مسیح را درک کنیم.

ما قبلاً مشاهده کرده ایم که عیسی چگونه به طور کامل در طبیعت انسانی ما سهیم بود (عبرانیان 14:2). در نتیجه، او تمام وسوسه‌هایی که شامل حال ما می‌شود را تجربه کرد، زیرا کتاب مقدس به ما می‌گوید: "از هر نظر مانند ما وسوسه شد، اما گناهی از او سر نزد".

در هنگام وسوسه شدن او در بیابان، "ابلیس" در هیبت و شخصیت یک انسان برای دستیابی به امیال خود تلاش کرد تا او را کاملاً تسخیر کند ولی عیسی مسیح تسلیم نشد و بی گناه ماند.

هنگامی که شاگردان به نزد عیسی بازگشتند، از اینکه توانسته بودند بیماری‌ها را درمان کنند، خوشحال بودند. او به آنها گفت: "شیطان را دیدم که مانند برق از آسمان فرو می‌افتاد." (لوقا 18:10) یعنی او از پیشتر می‌دانست که نه فقط بیماری، بلکه تمام قدرت گناه و شرارت که در واژه "شیطان" جمع می‌شود و بر جهان حاکمند از جایگاه خود به زیر می‌اندازد. زمانی که مسیح بازگردد تا پادشاهی خدا را در زمین مستقر کند، شیطان و همه شرارت‌ها "از تخت سلطنت" بزیر کشیده می‌شوند و با قدرت و حاکمیت و پادشاهی خداوندی جایگزین خواهد شد.

پس این کلید ساده ای است که قفل واژه های مشکل در مورد ابلیس و شیطان را باز می‌کند: و اینگونه است که ما باید منبع قدرت گناه ابلیس و شیطان را در امیال، ضعف‌ها و اعمال انسان‌ها که قابل مشاهده بوده، جستجو کنیم. و اینگونه است که فهم و درک اکثر متون ساده خواهد شد.

## ● چرا این مطلب مهم است

آیا واقعاً مهم است که این مطلب را درک کنیم؟ بله، حداقل به دو دلیل اینطور است.

اولاً، اگر کتاب مقدس واقعاً به ما می‌آموزد که ابلیس و شیطان به طور کلی مسبب تمام گناهان انسان در تمام فعالیت‌های اوست، پس این همان چیزی است که خداوند می‌خواهد ما از آن آگاه

باشیم. این حقیقتی آشکار در کلام کتاب مقدس است، و ما باید به درک آن تمایل داشته باشیم. ما نباید اجازه دهیم که افکار و ایده های نادرست رایج در این دنیا باعث گمراهی ما شوند.

ثانیاً دلیل اینکه خداوند این حقیقت را در کلام خود بیان کرده است این است که به یک قدرت تمیز دادن بسیار مهمی را عطا کند. لحظه ای توجه شما را به مطلب زیر جلب می کنم :

اگر در خود این تصور را داشته باشیم که ضعف ها و ناکامی های ما در برابر انجام فرامین خداوندی ناشی از نفوذ نامحسوس روح شیطانی یک موجود ماوراء طبیعی خارج از خودمان است، آیا این تفکر در ما این وسوسه را ایجاد نمی کند که برای خود بهانه تراشی کنیم؟ آیا نمی گوییم که "خب، تقصیر من نبود - شیطان مرا وسوسه کرد...؟"

گناه خود را به گردن دیگری انداختن و برای گناهان خود دیگری را مقصر دانستن این چیزی است که کتاب مقدس هرگز به ما اجازه انجام آن را نمی دهد. کاملاً ضروری است که ما باید وضعیت طبیعی خود را در نزد خداوند درک کنیم. همانطور که پولس رسول آن را با قدرت بیان کرد: "... همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاهی کرده اند." (رومیان 3:23). درک آموزه های کتاب مقدس در مورد ابلیس و شیطان کمک بزرگی در پذیرش این حقیقت است.

## ● حقیقت گرانبها

و اما بعد، به مزایای آن فکر کنید! اگر واقعاً درک کنیم که همه ما انگیزه قدرتمندی در درون خود داریم تا خواست خداوند و فرمان های او را نادیده بگیریم و به دنبال امیال و خواسته ها و آرزوهای خود باشیم، در این صورت برای درک رهایی از این فشار نسبت به انجام گناه در مسیر خوبی قرار گرفته ایم، زیرا به این درک رسیده ایم که فرافکنی نکرده و تقصیرات خود را به گردن دیگران نیندازیم. در این صورت می توانیم مشمول رحمت خداوند قرار بگیریم و آمرزش و بخشش خداوندی را دریافت نماییم و به زندگی جاوید در ملکوتش که پوسیله پسرش ایجاد خواهد شد امید داشته باشیم. هر چه به رهایی از وضعیت طبیعی که در آن زندگی می کنیم احساس نیاز بیشتری داشته باشیم، ارزشمندی موعظه های عیسی مسیح در کتاب انجیل را بیشتر درک خواهیم کرد.

اگر ندانیم که برای همیشه در حال مرگ هستیم چگونه می توانیم برای یک پیشنهاد زندگی ارزش قائل شویم؟ برای مردی که می داند در حال غرق شدن است، دست نجات بخش در واقع زندگی است، و این درمورد ماسدق می کند، و خداوند به جای مرگ ابدی به ما زندگی جاوید پیشنهاد می کند.

## ● پس آیا ما باید از ابلیس ترس داشته باشیم؟

پاسخ قطعی من به این پرسش بلی است، اما نه ابلیسی که در باور عموم است! ابلیس ما، در درون خودمان، در قلب و ذهن و وجود خودمان است. اما هنگامی که به این درک برسیم و آن را بپذیریم، آنگاه می توانیم از هدیه بزرگ خداوند یعنی زندگی جاوید که خداوند از طریق قربانی کردن پسرش به ما قول داده است شاد باشیم.

فرد پیرس